



مجلس پنجم

قیام امام حسین علیه السلام از نگاه دانشمندان غیرمسلمان

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

مقدمه

دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود، نور خداست!

صدها سال پیش در سرزمینی تفتیده و خشک، حادثه‌ای رخ داد که بعدها نام عاشورا گرفت و با همین عنوان، قدم به عرصه تاریخ نهاد و سرانجام با دل‌های آزادگان عالم پیوندی جاودانه یافت.

تأثیر قیام سرور آزادگان جهان، به قدری ژرف و گسترده است که گذشت زمان، نه تنها آن را به بایگانی تاریخ نسپرده، بلکه صاحبان اندیشه و پویندگان راه حقیقت، بیشتر به عظمت آن پی برده و تأثیر آن قیام را حتی در خارج از جهان اسلام مورد توجه قرار داده‌اند.

در این جلسه، برآنیم تا شخصیت و قیام امام را از دیدگاه غیرمسلمانان بررسی کنیم.

این نوشتار در محورهای زیر سامان یافته است:

* پژوهشگر حوزه علمیه.

۱. گوهر جاودانهٔ ادیان

امام حسین علیه السلام در سرزمین اسلامی به دنیا آمد؛ اما اختصاص به مسلمانان ندارد و شخصیت و نهضت ایشان، فرازمانی و فرامنطقه‌ای است. «آنتوان بارا»^۱ حضرت را گوهر ادیان می‌نامد. این دانشمند در کتابش (الحسین علیه السلام فی الفكر المسيحي) می‌نویسد: «امام حسین علیه السلام، خاص شیعه و مسلمانان نیست؛ بلکه گوهر جاودانهٔ همهٔ ادیان است. حسین علیه السلام، تنها یک مرحله تاریخی نیست؛ بلکه حرکت آزادی انسان است. او یک اصل و اساس دائمی و جاودانی است...»^۲

«کورت فریشلر» آلمانی^۳ که کتاب «امام حسین علیه السلام و ایران» را نگاشته، نهضت کربلا را حماسهٔ جهانی می‌داند: «کشته شدن حسین علیه السلام و یارانش، قطع نظر از هر نوع نظریهٔ ایدئولوژی، از لحاظ شجاعتی که از آن مرد بزرگ و یارانش به ظهور رسید، یکی از حماسه‌های رزمی بزرگ جهان است.»^۴

«ادوارد گیبون»^۵ معتقد است اگر هم کسی امام حسین علیه السلام را نشناسد، اما حوادث عاشورا را مطالعه کند، سنگدل هم که باشد، نوعی محبت و مهربانی در دلش به آن حضرت پیدا خواهد کرد: «با آنکه مدتی از واقعهٔ کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هم‌وطن نیستیم، مشقات و مشکلاتی را که امام حسین علیه السلام تحمل کرد، احساسات سنگدل‌ترین خواننده را برمی‌انگیزد؛ چنانکه نوعی عطف و مهربانی به آن حضرت در خود می‌یابد.»^۶

۱. «anton bara»، روزنامه‌نگار، محقق و نویسندهٔ سوری‌الاصول که کتاب حسین علیه السلام در اندیشهٔ مسیحیت را نگاشته است.

۲. آنتوان بارا، الحسین علیه السلام فی الفكر المسيحي، ص ۳۴۹ - ۳۵۲.

۳. «kurt frischler»، مورخ و نویسندهٔ آلمانی.

4. <http://news.aqr.ir>

۵. «Edward Gibbon»، مورخ و نویسنده.

۶. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۰.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

برخی تصور می‌کنند امام حسین علیه السلام برای رسیدن به قدرت یا رقابت‌های قومی قیام کرد؛ اما داده‌های تاریخ و دیدگاه و رفتار امام، برخلاف این تصور است. حضرت - هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه - با تدوین اساس نامه نهضت، هرگونه شایبه قدرت‌گرایی و رقابت‌های قومی را رد و هدف قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت اعلام کرد: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي»^۱

از سوی دیگر حضرت به مسائلی، مانند حاکمیت رهبری ظالم، منکرات و دین‌زدایی امویان اشاره می‌کند که لازمه آن، نادیده گرفتن امر به معروف و نهی از منکر است: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ...»^۲

دانشمندان غیرمسلمان نیز، یکی از اهداف قیام آن حضرت را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. «مسیو ماریین» آلمانی^۳ می‌گوید: «زمانی که بنی‌امیه، دشمن کینه‌توز اسلام، در مقام هتک حرمت اسلام برآمدند، حسین علیه السلام، سکوت را جایز ندانسته و آشکارا می‌گفت: «من در راه حق و برای امر به معروف قیام خواهم کرد... اگرچه جان خود و عزیزانم را در این راه از دست بدهم.» او به گفته‌اش عمل کرد؛ عملی که هیچ‌گاه در دنیا سابقه نداشته و نخواهد داشت.»^۴

فریشلر می‌گوید: «امام حسین علیه السلام در فداکاری قدم را از حدود فداکردن خود

۱. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.

۲. ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

۳. مورخ معروف آلمانی، کتابی به زبان آلمانی درباره اسلام نوشت و آن را «سیاست اسلامی» نامید.

۴. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۴.

برتر نهاد و فرزندانش را هم فدا کرد... تصمیم ثابت حسین علیه السلام برای فداکاری مطلق، نه ناشی از لجاجت بود و نه معلول هوا و هوس! او با پیروی از عقل، مصمم شده بود به طور کامل فداکاری کند تا اینکه مجبور نشود برخلاف (عقیده) خود، در سازش با یزید بن معاویه به زندگی ادامه دهد.^۱

«چارلز دیکنز»^۲ نیز، در قیام عاشورا هیچ‌گونه خواست مادی را دخیل ندانسته، فداکاری آن روز را صرفاً برای اسلام دیده و می‌گوید: «اگر منظور امام حسین علیه السلام جنگ در راه خواسته‌های دنیایی خود بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و کودکانش را همراه خود برد؟ پس عقل چنین حکم می‌کند که او برای اسلام فداکاری کرد.»^۳

۳. حفاظت از دین و ارزش‌ها

بی‌تردید امام حسین علیه السلام در پی حفظ دین، احیای ارزش‌های اسلامی و جلوگیری از بازگشت به عصر جاهلیت و به هدر رفتن تلاش‌های طاقت‌فرسای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود! شهادت امام حسین علیه السلام و یاران پاکبازش، به احیای مکتب محمدی کمک کرد و خون پاک اباعبدالله علیه السلام، درخت اسلام را آبیاری نمود؛ تا آن‌جا که گفته شده است: «إِنَّ الْإِسْلَامَ مُحَمَّدِي الْخُدُوثِ وَ حُسَيْنِي الْبَقَاءِ»^۴

«نیکلسون» می‌گوید: «بنی‌امیه طغیانگر بودند و قوانین اسلامی را نادیده انگاشتند. مسلمین را خوار نمودند و صاحبان حکومت را کشتند؛ بنابراین، تاریخ از روی انصاف حکم می‌کند که خون حسین علیه السلام به گردن بنی‌امیه است.»^۵

آنتوان بارا نیز می‌نویسد: «... حسین علیه السلام در برابر سست شدن عقیده و ضعف

۱. کورت فریشلر، امام حسین علیه السلام و ایران، ص ۴۴۴.

۲. «Charles John Huffam Dickens»، چارلز جان هوفام دیکنز، نویسندهٔ انگلیسی.

۳. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۲.

۴. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۱۲۰.

۵. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۴.

معنویت و دین، به دفاع پرداخت؛ زیرا حصار اعتقادات، پس از یک دوره قوت و اقتدار، به ضعف و سستی مبتلا شده بود. او با گفتار و کردار، به مظاهر گناه و سستی حمله برد و در برابر شیطان‌زادگان، عهدشکنان، مخالفان سنت رسول خدا ﷺ و آنان که حرام خدا را حلال کرده و به گناه و عداوت با بندگان خدا رفتار می‌کردند، صبری بی‌مثال پیشه کرد؛ از این رو، او با مقاومت در برابر ستیزی که با اعتقاداتش کرد، زره مقاوم اسلام شد. اگر او نبود، اسلام در روند حیات خود عقیده‌ای استوار و ریشه‌دار در ضمیر وجدان مسلمانان نمی‌شد؛ زیرا پیش از این، اسلام به مذهبی سرگشته و متحیر بدل شده بود.^۱

شاید برخی تصور کنند چرا امام حسین علیه السلام، به جنگ نابرابر اقدام کرد و این نوعی خودکشی است! در جواب باید گفت آنجا که آیین خدا به خطر افتد و خطر سلطه شرک، کفر و ظلم بر جامعه اسلامی احساس شود، تقدیم جان، مال و مقام، کاری است پرارزش.

علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ إِذَا تَرَكْتَ نَازِلَةً فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ؛^۲ هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد (که دین یا جان شما را تهدید می‌کند) جان خویش را فدا کنید، نه دین تان را.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، وقتی ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله، خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «يَا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ مَنْ غَلَبَ؟» ای علی بن الحسین! چه کسی (در این مبارزه) پیروز شد؟^۳

آن حضرت فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَ قُتَّ الصَّلَاةَ، فَأَدِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛^۳ اگر می‌خواهی

۱. آنتون بارا، امام حسین علیه السلام در اندیشه مسیحیت، ص ۲۷۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۷۷.

بدانی چه کسی (یزید یا امام حسین) پیروز شده است، هنگام نماز، اذان و اقامه بگو (آن‌گاه ببین چه کسانی ماندند و چه کسانی رفتند!)»

امام سجاد علیه السلام با این پاسخ، به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی همچنان طنین «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بر مآذنه‌ها می‌پیچد و مسلمانان در همه‌جا - حتی در شام و پایتخت سلطنت یزید - به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهند!

۴. آزادی خواهی

«آزادی»، واژه‌ای زیباست و همهٔ جهانیان آن را ارمانی بزرگ می‌دانند که طلایه‌دارش امام حسین علیه السلام رهبر آزادگان است. حضرت به دلیل ستم‌ستیزی و عدم بیعت، با شعار «هِيَاهُتَ مِنَّا الذَّلِيلَةُ!»^۲ و همچنین کلام ماندگار «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ»،^۳ برای همیشه بر تارک تاریخ می‌درخشد و از این رو، محبوب جهانیان است. امام فرمود: «مرگ در راه خدا و رهایی از بندگی ستمگران، افتخار است و مرگ عزت‌مند، بهتر از زندگی ننگین است!»

الْقَتْلُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وی حتی آزادمنشی را به دشمنان نیز یادآوری کرد. در لحظه‌های خون‌رنگ غروب عاشورا که پیکر خونینش در گودال قتلگاه بی‌رمق افتاده بود، حرامیان درنده‌خوی آل ابی‌سفیان، به سوی خیمه‌ها یورش آوردند. ناگاه صدای گریهٔ کودکان به گوش امام رسید. حضرت روی زانوها برخاست و خطاب به آنان فرمود: «وَيَلِكُمْ

۱. سعید داودی و رستم‌نژاد، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، روی‌داده‌ها، پی‌آمدها، ص ۶۵۹.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۴. ابن‌نما حلی، مشیر الأحرار، ص ۷۲.

يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَحْفَؤْنَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً
فِي دُنْيَاكُمْ؛^۱ وای بر شما ای پیروان آل ابوسفیان! اگر دین ندارید و از قیامت
نمی‌ترسید، در دنیایتان آزادمرد باشید.»

«موریس دوکبرا»،^۲ پس از ستایش شکوه روز عاشورا می‌گوید: «حسین علیه السلام
برای... از بین بردن ظلم و ستم... و به‌خاطر خدا از جان، مال و فرزند گذشت و
زیر بار استعمار نرفت؛ پس بیایید ما نیز شیوه او را سرمشق خود قرار داده، از زیر
دست استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ باعزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم
که مرگ باعزت بهتر از زندگی با ذلت است!»^۳

«ال. ام. بوید»،^۴ نیز می‌گوید: «در طی قرون، افراد بشر همیشه جرأت، پردلی،
عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و همین‌ها موجب
می‌شود که آزادی و عدالت هرگز تسلیم نیروی ظلم و فساد نشود. این بود شهامت و
این بود عظمت امام حسین علیه السلام! من مسرورم با کسانی که این فداکاری عظیم را از
جان و دل ثنا می‌گویند، شرکت کرده‌ام؛ هرچند که ۱۳۰۰ سال از تاریخ آن گذشته
است.»^۵

۵. الگوسازی

به‌ظاهر در عاشورای سال ۶۱ هجری، پیروزی از آن یزیدیان بود و نبرد نابرابر کربلا
به نفع جبهه باطل به پایان رسید؛ ولی در نگاه عمیق، پیروزی حقیقی متعلق به امام
حسین علیه السلام و یاران او بود؛ زیرا حضرت در آن قیام، راه و رسمی ماندگار در عالم به

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۰.

۲. «morris de cobra»، دانشمند بزرگ مسیحی.

۳. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۴.

۴. «L.M. Boyd»، نویسنده غربی.

۵. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۲.

یادگار گذاشت و با خون سرخش، مکتبی را برای مسلمانان، بلکه همهٔ آزادگان جهان بنا نهاد که تا همیشه تاریخ باقی است و سرمشق حق طلبان عالم است.^۱

«گاندی» اعلام کرد: «من برای مردم هند چیز تازه نیاوردم؛ فقط نتیجه‌ای را که از مطالب و تحقیقاتم دربارهٔ تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، لازم است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود.»^۲

۶. حزن فراگیر

حادثهٔ کربلا ابعاد متعددی دارد که یکی بعد عاطفی و مصیبت‌های آن است. حضور کودکان و زنان و شهادت اطفال، مصائب آن را افزوده است و این امر، حتی دانشمندان غیرمسلمان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. پروفیسور «ادوارد گرانویل براون»^۳ می‌گوید: «آیا اقلیتی پیدا می‌شود که حدیث کربلا را بشنود و آشفته و محزون نگردد؟ حتی غیرمسلمانان نیز، نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت، انکار کنند.»^۴

«ماساریک توماس»^۵ پس از ذکر مصائب امام حسین علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام، به مقایسهٔ مصیبت‌های این دو بزرگوار پرداخته و می‌نویسد: «مصائبی که بر مسیح علیه السلام وارد شد، در برابر مصائبی که بر حسین علیه السلام وارد شد، مانند پرکاهی است در برابر کوهی بزرگ.»^۶

۱. سعید داودی و رستم‌نژاد، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، روی‌داده‌ها، پی‌آمدها، ص ۶۶.

۲. نعمت‌الله حسینی، سیدالشهدا علیه السلام پرچمدار پیروزی خون بر شمشیر، ص ۳۴۶.

۳. «Edward Granville Browne»، پزشک و مستشرق بزرگ انگلیسی.

۴. تقی طباطبایی قمی، شهید کربلا از ولادت تا بعد از شهادت، ص ۴۶۸.

۵. «Tomas Garrigue Masar»، کشیش و متفکر اروپایی.

۶. تقی طباطبایی قمی، شهید کربلا از ولادت تا بعد از شهادت، ص ۴۶۹ - ۴۷۰.

«بولس سلامه»^۱ می‌گوید: «شب‌هایی بیدار بودم و با درد و رنج می‌گذراندم که افکار و تخیلاتم مرا به یاد گذشتگان کشاند و در تاریخ گذشته، دو شهید بزرگ امام علی علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام را به یاد من آورد. یک‌بار به مدت طولانی در علاقه به آن دو بزرگوار گریستم و سپس شعر علی و حسین علیهما السلام را سرودم.»^۲

او ادامه می‌دهد: «چنان گریستم که بالشم از اشک خیس شد و در قلمم پژواک ناله‌ها مویه کرد. من مسیحی را حسین علیه السلام به گریه انداخت و قطره‌های اشک از افق چشمانم تابید و درخشید.»^۳

آنتوان بارا می‌گوید: «من نه فقط زمانی که تحقیق می‌کنم، بلکه حتی زمان سخنرانی هم برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کنم. انسان نمی‌تواند زمانی را که حادثه علی اصغر علیه السلام و تیری که از سوی حرم‌له به سوی او روانه شد، بشنود یا از آن حرف بزند و گریه‌اش نگیرد.»^۴

وی دربارهٔ برجسته‌ترین بخشی که او را در روند تحقیق در عاشورا تحت تأثیر قرار داده می‌گوید: «وقتی که امام حسین علیه السلام سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به خواب می‌رود و رسول خدا را می‌بیند که او را در آغوش می‌فشارد و می‌گوید: «حسین عزیزم! گویی دارم تو را می‌بینم که در خاک و خون غلتیده‌ای.» همین‌طور وقتی که حضرت زینب علیها السلام بالای سر جنازهٔ خونین برادر ایستاده و سر برمی‌دارد و می‌گوید: «خدایا! این قربانی را از ما بپذیر...»؛ اما سخت‌ترین منظره، وقتی است که شمر بر سینهٔ حضرت نشسته، محاسن او را گرفته و سر از بدنش جدا می‌کند.»^۵

۱. بولس سلامه، حقوقدان، شاعر و نویسنده، از مشهورترین شاعران و ادبای کلاسیک لبنان بوده و منظومه‌ای دربارهٔ حماسهٔ عاشورا سروده است.

۲. عقیقی بخشایشی، زندگانی پیشوایان، ص ۸۶.

3. <http://shafaf.ir/fa/pages>

4. <http://www.tasnimnews.com>

5. <http://news.khabaronline.ir>

برخی شاعران غیرمسلمان، حتی دربارهٔ مصائب امام حسین علیه السلام شعر سروده‌اند. «جستیس آ. راسل»^۱ به بی‌ادبی سپاه ستم‌پیشهٔ یزید اشاره می‌کند و منظرهٔ غم‌انگیز آن را چنین می‌نویسد: «... آن‌ها دهان مبارک امام را با شلاق‌های خود نواختند. ای دهانی که من بارها مهبط ملائکه و هنگام طفولیت فروهشته بر لب پیامبر دیده‌ام! ای بدنی که زیر پای ستوران خوار شدی! این همان بدن پاکی است که بینندگان را مسحور می‌کرد. خونی که از رگ‌های مبارکت ریخته و خشک شده، معجون‌ی آسمانی است که تاکنون هیچ سم اسبی با چنین رنگ الهی رنگ نشده است. ای زمین برهنه و بایر کربلا که در روی تو نه علفی است و نه چمنی! برای ابد آهنگ حزن و آه بر تو پوشیده باد! چون که در سرزمین تو، بدن پارهٔ مقدس پسر فاطمه علیها السلام افتاده است که روح خویش را به خدا تقدیم کرد.»^۲

نه تنها اندیشمندان غیرمسلمان تحت تأثیر مصیبت امام حسین علیه السلام قرار گرفته‌اند، بلکه از روش‌های عزاداری آن حضرت، برای تبلیغ مصیبت حضرت مسیح علیه السلام نیز استفاده می‌کنند. نویسندهٔ کتاب «نقش منبر امام حسین علیه السلام در بیدارگری اسلام» می‌نویسد: «شیخ زهیر حسون، برای من نقل کرد که روزی از کتابخانهٔ واتیکان دیدن می‌کردم. در قسمت ویژهٔ کتاب‌های اسلامی، چشمم به بیش از هزار کتاب خطی و چاپی دربارهٔ امام حسین علیه السلام افتاد. با تعجب، از مدیر کتابخانه علت را پرسیدم و او گفت که علمای واتیکان دیدند تشیع در سال‌های اخیر رو به گسترش نهاده و روز به روز بر تعداد کسانی که در دنیا به مکتب اهل بیت می‌گروند، افزوده می‌شود. پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که علت این امر، مظلومیت امام حسین علیه السلام است که شیعه آن را در مجالس سوگواری و با راه‌انداختن دسته‌های سینه‌زنی، زنده نگه می‌دارد؛ پس عده‌ای از سوی واتیکان مأمور شدند که در دنیای

۱. شاعر انگلیسی.

۲. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۹-۷۰.

اسلام بگردند و هر کتاب خطی و چاپی درباره امام حسین علیه السلام را گردآوری کنند و به واتیکان بیاورند، تا با استفاده از روش شیعیان در یادکرد شهادت مظلومانه آن حضرت، به بیان مظلومیت حضرت مسیح علیه السلام - که به باور آنها بر دار شد - پردازند و از این طریق، آیین مسیحیت را گسترش دهند.»^۱

۷. پیروزی

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در کربلا چه کسی غالب بود؟ به ظاهر آن کسی پیروز است که در میدان نبرد دشمن را شکست دهد؛ اما حقیقت این است که امام حسین علیه السلام در این جنگ پیروز میدان بود؛ زیرا در آموزه‌های دینی ادای تکلیف، تحقق اهداف، ماندگاری و شهادت و پیروزی ظاهری هر دو پیروزی است. آیه «هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۲ ناظر بر همین معناست؛ از این رو امام حسین علیه السلام شهادت را در راه خدا، فتح می‌نامد: «... أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتُشْهِدَ وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ وَالسَّلَامَ»^۳ هر کسی به من پیوندد، شهید می‌شود و اگر نپیوندد، به فتح و پیروزی نمی‌رسد!»

پرفسور «ماربین» امام حسین علیه السلام را شخصیت سیاسی و مذهبی استثنایی در چهارده قرن دانسته و او را پیروز میدان می‌داند: «... در ظاهر، یزید، حسین علیه السلام و انصارش را کشت؛ اما در باطن، حسین علیه السلام یزید و همه بنی امیه را بدتر از هزار بار کشت. یزید آن‌ها را در یک روز به شهادت رساند؛ اما امام حسین علیه السلام او و طرفدارانش را تا ابد و هر روز می‌کشد.»^۴

1. <https://www.rasekhoon.net>

۲. قصص: آیه ۵۲.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۵.

۴. محمدی اشتهاردی، امام حسین علیه السلام آفتاب تابان ولایت، ص ۲۱۸.

«توماس کارلایل»^۱ دربارهٔ ایمان استوار و پیروزی قهرمان کربلا، می‌گوید: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشته‌اند. آن‌ها با عمل خود، روشن کردند که تقوی و برتری عددی در جایی که حق با باطل روبه‌رو می‌شود، اهمیتی ندارد. پیروزی حسین علیه السلام با وجود اقلیتی که داشت، باعث حیرت و شگفتی من است!»^۲

۸. جاودانگی

رخ‌دادها و انقلاب‌ها - معمولاً - در فرآیند و گذشت زمان فراموش و پروندهٔ آن‌ها بسته می‌شود؛ اما نهضت امام حسین علیه السلام نه تنها در بستر زمان فراموش نشد، بلکه شعاع آن بیشتر و گسترهٔ آن جهان را فراگرفت. عوامل متعددی در ماندگاری قیام آن حضرت اثرگذارند؛ از جمله مشیت الهی. ارادهٔ پروردگار بر این تعلق گرفته که برای همیشه، نهضت عاشورا زنده ماند.^۳ حضرت زینب علیها السلام نیز، بر این امر تأکید کرد که دین و اهل بیت: همیشه ماندگارند و دشمنان نمی‌توانند آن‌ها را از بین ببرند.^۴

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریدهٔ عالم، دوام ما

برخی دانشمندان غیرمسلمان نیز بر این جاودانگی تصریح کرده‌اند. «ایروینگ واشنگتن»^۵ روح این قیام را جاودانه و فناپذیر دانسته است: «برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگانی خود را با تسلیم شدن به ارادهٔ یزید نجات بخشد؛ لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت آزادی‌بخش اسلام اجازه نمی‌داد، او یزید را خلیفه بشناسد، بنابراین و به‌زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشار به‌منظور رها

1. Thomas Carlyle.

۲. مجلهٔ نور دانش، ش ۳.

۳. صف: آیهٔ ۸.

۴. ابن نما حلی، مثير الأحزان، ص ۱۰۱.

۵. «Washington Irving»، نویسنده و سیاست‌مدار آمریکایی.

ساختن اسلام از چنگال بنی‌امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان و روی ریگ‌های تقطیده عربستان، روح حسین فناپذیر برپاست! ای پهلوان! و ای نمونه شجاعت! و ای شهسوار من ای حسین!»^۱

از دیدگاه «سلیمان کتانی»،^۲ هنوز هم صدای خونخواهی حسین علیه السلام، پس از قرن‌ها به گوش می‌رسد: «ای معاویه! ... پسرت یزید، با حسین علیه السلام بنای خشونت و بی‌رحمی را گذاشت. سرش را برید و برای هدیه شیرینی به خواهرش زینب علیها السلام داد تا به کربلا بیاید و فریاد شیون از نای شیعه و طرفدارانش برآید که هنوز هم به خونخواهی حسین علیه السلام بلند است.»^۳

همچنین «سرپرسی سایکس»^۴ می‌گوید: «به حق، آن شجاعت و دلاوری که این عده قلیل از خود بروز دادند، به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی، هر کسی که آن را شنید، بی‌اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود! آنان نامی بلند و غیرقابل زوال برای خود تا ابد باقی گذاشتند.»^۵

۹. بیداری امت اسلامی

شهادت امام حسین علیه السلام، جامعه اسلامی را تکان داد و با دمیدن روح مبارزه و فداکاری در وجود آن، حصار درخودفرو رفتگی را که رژیم اموی به دور آنان کشیده بود، در هم ریخت. از پس این حادثه دل‌خراش، جامعه دریافت که حق و ارزش‌ها چیست و دولت، نه تنها به اصول و ارزش‌های اسلامی پایبند نیست، بلکه رژیم‌های خونریز و مستبد است که می‌خواهد جامعه اسلامی را به جاهلیت نخستین

۱. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۱.

۲. دانشمند و نویسنده مسیحی.

۳. سلیمان کتانی، امام علی علیه السلام مشعلی و دژی، ص ۲۳۶.

۴. «Percy Molesworth Sykes»، خاورشناس انگلیسی.

۵. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۸.

برگرداند؛^۱ از این رو، موجی از تنفر علیه دستگاه حکومتی ایجاد شد و کم‌کم موج بیداری سراسر جامعهٔ اسلامی را فراگرفت.^۲ در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَبَدَّلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتُنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ حَيْرَةِ الْجَهَالَةِ»^۳ او (حسین علیه السلام) خون پاکش را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.»

«پورشو تاملاس توندون»،^۴ معتقد است که با بزرگداشت قیام و خاطرهٔ شهیدان کربلا، همیشه روح معنویت، آزادزیستی، بزرگواری، فداکاری و ایثار در جامعه خواهد جوشید، جامعه از فقر فرهنگی به غنای فرهنگی و اعتلا خواهد رسید و همیشه سرزنده و در مسیر حیات معقول پیش خواهد رفت؛ زیرا در یادبودها و بزرگداشت‌ها، روح حماسی و آزادی‌خواهی تقویت خواهد شد. او می‌گوید: «من اهمیت برپاداشتن این خاطرهٔ بزرگ تاریخی را می‌دانم. این فداکاری‌های عالی، از قبیل شهادت امام حسین علیه السلام، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده و خاطرهٔ آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود!»^۵

هر حق در خاک و خون غلتیده شد تا بنای کفر از آن، برچیده شد
خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد

۱۰. سلب قدرت از امویان

روزی ابوسفیان خطاب به افراد قبیلهٔ خود گفت: «يَا بَنِي أُمَيَّةَ! تَلَقَّوْهَا تَلَقُّفَ الْكُفْرَةِ»^۶ ای فرزندان امیه! با خلافت اسلامی مانند توپ، بازی کنید و آن را به

۱. محمد مهدی شمس‌الدین، ثورة الحسين علیه السلام، ص ۲۵۶.

۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۷۲.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۲۸.

۴. رئیس کنگرهٔ ملی هند.

۵. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۷۲.

۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۳.

یکدیگر پاس دهید.» این جمله نشان می‌دهد، بنی امیه آمده بودند که بمانند؛ اما قیام امام حسین علیه السلام مشروعیت حاکمیت آنان را سلب و از استمرار حکومتشان جلوگیری کرد.

«مادام»،^۱ انگلیسی می‌گوید: «بزرگترین دلیل بر اثبات مظلومیت امام حسین علیه السلام مسلمان‌ها، قربانی دادن کودک شیرخواره‌اش بود. در هیچ تاریخی سابقه ندارد، طفل شیرخواری را برای طلب آب بیاورند و آن قوم دغا عوض دادن آب، او را طعمه تیر جفا قرار دادند. این عمل دشمن، مظلومیت حسین علیه السلام را ثابت کرد و به همین نیروی مظلومیت، بساط عزت خاندان مقتدر بنی امیه را برچید و رسوای عالمشان نمود...»^۲

این نوشتار را با گزارش داستان زیر به پایان می‌بریم:

در کتاب «خزینة جواهر»، اثر مرحوم شیخ نهاوندی آمده است که در زمان یکی از سلاطین صفویه، از سوی یکی از پادشاهان فرنگ، سفیری به اصفهان (پایتخت آن روز) آمد؛ نماینده‌ای که در علوم متعدد، مانند ریاضی، هیئت و اسطرلاب ماهر بود. در مجالس متعدد ادعا می‌کرد که از غیب و نیت افراد خبر می‌دهد. او از علمای اسلام خواست، دلیل قاطع و برهانی شفاف بر نبوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اقامه کنند که شبهه‌ای باقی نگذارد و می‌گفت: «اگر از آوردن چنین دلیلی عاجزید؛ بدانید که دین شما بر حق نیست!» روزی سلطان از علمای بزرگ دین دعوت کرد تا در مجلس او که با حضور سفیر فرنگ تشکیل شده بود، حاضر شوند. یکی از علما که گفته‌اند «محدث ملامحسن فیض کاشانی»؛ بوده، رو به پیک فرنگ کرد و گفت: «ای سفیر مسیحی! چقدر سلطان شما و بزرگان دینتان کم‌عقل‌اند که در چنین مسئله بزرگی مانند تو را فرستاده‌اند! کسی لایق این کار است که بزرگ‌ترین مرد ملت خویش و داناترین آنان به فنون علم باشد.» آن سفیر

۱. از نویسندگان دائرةالمعارف قرن نوزدهم فرانسه.

۲. مجله شمیم معرفت، ش ۳۳.

چون این کلمات سنگین را شنید، از شدت ناراحتی به خود لرزید و نزدیک بود از غضب، بمیرد. صدایش بلند شد: «ای عالم مسلمان! سر جای بنشین، عجله مکن و از گلیم خویش پای درازتر مدار! به حق مسیح و مادرش سوگند! اگر می‌دانستی چه علوم و کمالاتی نزد من است، اقرار می‌کردی که مادری مانند مرا نزیاده است و تنها کسی که شایستهٔ این کار است منم. به درستی که در معركةٔ امتحان، منزلت و توان هر کس روشن شود. پس امتحان کن تا کلامم را تصدیق نمایی.» در این هنگام، مرحوم فیض دست در جیب خود برده، مشت بسته‌اش را بیرون آورد و از مسیحی پرسید: «بگو در دست من چیست؟» مسیحی نیم ساعتی در فکر بود. ناگاه رنگش پرید و به زردی گرایید. محدث کاشانی گفت: «دیدی چگونه نادانی‌ات بر ملا شد و ادعاهایت پوچ از کار درآمد!» سفیر مسیحی گفت: «به حق مسیح و مادرش سوگند! من می‌دانم در دست تو چیست؛ ولی فکر و سکوت متحیرانهٔ من علت دیگری دارد.» پرسید: «چه علتی؟» گفت: «آنچه در دست توست، مقداری از خاک بهشت است و من در فکرم که تو چگونه به خاک بهشت دسترسی پیدا کرده‌ای؟» باز مرحوم فیض گفت: «شاید در حساب تو اشتباه شده و قواعد علمی‌ات ناقص باشد!» مسیحی گفت: «نه، به حق مسیح و مادرش، چنین نیست!» پرسید: «پس چگونه می‌شود خاک بهشت در دست من باشد؟» سفیر گفت: «من هم فقط در همین مانده‌ام؟» آنگاه مرحوم کاشانی با آهنگی متین گفت: «ای سفیر! آنچه در دست من است، قطعه‌ای از خاک کربلاست و پیامبر ما فرمود کربلا قطعه‌ای از بهشت است؛ پس آیا دیگر جا دارد که ایمان‌نیآوری با اینکه به قواعد علمی و حساب خود، یقین داری و می‌دانی که اشتباه در آن نیست؟» مسیحی گفت: «راست می‌گویی!» و صدایش به شهادت و حدانیت پروردگار و رسالت رسول گرامی اسلام ﷺ بلند شد و مسلمان گردید.^۱